

تعریف مجدد مفهوم امنیت:

امروزه توجه روزافزونی به علل و پیامدهای بحران‌های تهدیدکننده اقتصادی، آلودگی محیط زیست، فشارهای ناشی از انفجار جمعیت، تحولات اقلیمی، کمبود مواد غذایی و افزایش شکاف بین فقیر و غنی در عرصه بین‌المللی مشاهده می‌شود. در آستانه قرن بیست و یکم، نیاز مبرمی به تعریف دوباره مفهوم امنیت احساس می‌شود. مفهوم جدید باید مفاهیم قانون، عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و صلح در سطوح گوناگون محلی، منطقه‌ای و جهانی را در نظر گرفته باشد.

در رژیم امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، مشابه هر منطقه جغرافیایی دیگر در نظام بین‌الملل، باید به چند نکته مهم توجه نمود:

- ۱- امنیت ملی هر یک از اعضای نظام فرعی با توجه به امنیت گروهی به دست‌آوردنی است،
- ۲- به تمام جنبه‌های مهم امنیت (از جمله اقتصادی، فردی، محیط زیستی، مدنی و انسانی و نظامی) توجه شود،
- ۳- رابطه‌ای مستقیم بین امنیت در جهان امروز و جهان فردا وجود دارد (به نمودار یک بنگرید)،
- ۴- امنیت منطقه‌ای به امنیت در سطوح خردتر (فردی و ملی)، وکلان (بین‌المللی) بستگی دارد.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

نمودار یک - ابعاد و سطوح گوناگون امنیت منطقه ای

■ امنیت مدنی و انسانی (امنیت انسانی بر پایه امنیت زیست محیطی، اقتصادی، روانی پایان یافتن خشونت ساختاری در جامعه قرار دارد). چنین امنیتی به منظور دستیابی به اهداف زیر خواهد بود:

- امید به زندگی و بهداشت مکفی
- خانه و آشیانه امن
- ذخایر آب و غذای امن
- امنیت املاک
- امنیت درآمد و زندگی پویا
- امنیت اجتماعی
- امنیت حقوق بشر
- حکومت مشارکتی
- دسترسی به کار مناسب
- دسترسی به قانون و عدالت
- دسترسی به امکانات تحصیلی
- برابری فرصت ها برای تمام افراد بدون تبعیض بر مبنای جنسیت، مذهب، سن، نژاد و غیره.

■ امنیت محیط زیستی (امنیت واقعی محیط زیستی بستگی به اقتصادی همساز با اکولوژی، زندگی پویا برای همه، و همگرایی نظام های انسانی و طبیعی دارد). چنین امنیتی در جستجوی رسیدن به اهداف زیر برمی آید:

- جلوگیری از تغییر و تحول در آب و هوا
- تثبیت جمعیت
- حمایت از جنگل ها و حیات وحش

- جلوگیری از فرسایش خاک
- امنیت اکوسیستم و گونه های گیاهی
- امنیت در برابر آلوده کننده های سمی
- دسترسی به منابع آب آشامیدنی
- حمایت از منابع آب و انرژی در جهان
- پایان بخشیدن به پناهندگی ناشی از سوانح محیط زیستی

- امنیت اقتصادی (این گونه امنیت به ایجاد ثروت واقعی در سطوح محلی، ملی و منطقه ای، و ایجاد اقتصادی پویا بستگی دارد.) در چنین امنیتی به موارد زیر توجه می شود:
- نظم اقتصادی و تراز تجاری عادلانه تر
 - توزیع ثروت به طور گسترده تر
 - کاربرد پول رایج قابل کنترل در بین کشورها
 - پایان بخشیدن به تجارت اسلحه
 - انتقال هزینه های نظامی به بخش توسعه و محیط زیست
 - تبدیل بدهی ها به ثروت
 - شاخص های نوین اقتصادی، حسابداری اجتماعی و اکولوژیکی
 - الگوهای جدید توسعه: بومی، نیاز - محوری، خوداتکا، از لحاظ اکولوژیکی منطقی و درست، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی انعطاف پذیر
 - امنیت بنیاد های محلی اقتصادی

- امنیت درونی (رفاه اجتماعی و شخصی به امنیت معنوی، و به شالوده های صلح از جمله اجماع نظر، عدالت اقتصادی، دفاع از حاکمیت قانون و تدبیر اکولوژیکی بستگی دارد.)
- امنیت درونی در جستجوی رسیدن به اهداف زیر خواهد بود:
- احساس تعلق در سطوح شخصی، محلی و جهانی

- احساس مسئولیت

- علاقه به دیگران

- جامعه‌ای معنوی و روحانی

- اجماع و همکاری

- حل و فصل اختلاف‌ها

- آزادی باورها

- دسترسی به اندیشه‌ها

- مشارکت

- خلاقیت

- پاسخ‌پذیری در برابر دگرگونی‌ها و رشد^۱

دوره پس از جنگ سرد با ادوار گذشته تفاوت‌های چشمگیری دارد. حداقل چهار عامل مهم باعث این تفاوت شده‌اند:

۱- اهمیت بیشتر برای نقش بازیگران سیاسی فراملی و فروملی؛ ۲- رشد وابستگی‌های پیچیده اقتصادی همراه با مجادله در مورد اصول سرمایه داری عالمگیر و دموکراسی؛ ۳- فشارهای ناشی از کمبود منابع و مشکلات محیط زیستی تأثیرگذار بر ملل فقیر و غنی؛ ۴- گسترش فن آوری نظامی پیشرفته (از جمله تکنولوژی‌های تولید تسلیحات هسته‌ای) در بین کشورها. در نتیجه، ما نیاز به تعریف دوباره مفهوم کلی امنیت ملی داریم، زیرا نظریه متداول امنیت برای ورود به عصر جدید مناسب به نظر نمی‌آید.^۲

تعاریف جدیدتر مفهوم امنیت، جنبه‌های اقتصادی، محیط زیستی، سیاسی، فرهنگی را به جنبه سنتی نظامی این مفهوم می‌افزاید. برای بررسی و مقایسه نظام فرعی منطقه خلیج فارس از پنج معیار عمده با در نظر گرفتن مفهوم کلی امنیت در تمام ابعاد نظامی و غیر نظامی آن، و در تمام سطوح خرد و کلان آن می‌توان استفاده کرد. این معیارها عبارتند از:

۱- توزیع منابع طبیعی و انسانی در منطقه خلیج فارس. بدون تردید این منطقه در زمره مناطق غنی در منابع نفت و گاز طبیعی دنیا به شمار می‌آید.

۲- نوع بازیگران در خلیج فارس، بازیگران عمده به دو گروه زیر تقسیم شدنی هستند:

الف) بازیگران منطقه‌ای (شامل دولت - ملت‌ها، و بازیگران غیر کشوری)؛

ب) بازیگران فرامنطقه‌ای (شامل دولت - کشورها مانند قدرتهای بزرگ، و بازیگران

غیر دولتی از جمله شرکتهای نفتی، و شرکتهای تولید کننده تسلیحات).

۳- سطح مداخله در سیاست‌های جهانی. این منطقه از دیر باز منطقه مهم استراتژیک

برای بازیگران فرامنطقه‌ای (و بویژه قدرتهای بزرگ) بوده است. در دوران جنگ سرد،

حساسیت امریکا در مورد ممانعت از دستیابی شوروی به آبهای گرم در خلیج فارس منجر به

تبدیل این منطقه به عرصه رقابت ابرقدرتها شده بود. در پی فروپاشی شوروی و جنگ دوم

خلیج فارس، حضور نظامی نیروهای امریکایی در آبهای منطقه‌ای افزایش یافت.

۴- تعیین موقعیت در نظام جهانی. کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند سایر کشورها

در مناطق در حال توسعه در گروه‌های طرفدار غرب / ضد غرب و بیطرف تقسیم شدنی

هستند.

۵- سطح همگرایی منطقه‌ای. فرآیندی که به وسیله آن واحدهای اقتصادی یا سیاسی

گوناگون (مانند کشورهای خلیج فارس) در تلاشند تا خود را متحد سازند، همگرایی خوانده

می‌شود. میزان موفقیت کشورها را در همگرایی اقتصادی با بررسی جریان تبادلات

بین المللی مانند تجارت، مهاجرت، توریسم، و مراسلات پستی می‌توان سنجید. در شرایط

جهانی فعلی فرض می‌شود که پذیرش روند همگرایی دیگر دلبخواهی نبوده، و اجباری است.

رهبان کشورهای منطقه (ایران، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، عراق، عربستان

سعودی، کویت و قطر) به همگرایی در شکل دهی روابط آینده خود توجه بیشتری معطوف

داشته‌اند. کما اینکه وزیر دفاع امارات متحده عربی در مصاحبه‌ای بیان داشته است که

«تأمین امنیت خلیج فارس در وهله اول بر عهده کشورهای حوزه آن و در وهله دوم بر عهده

کشورهای عرب دوست است.» و فرمانده نیروی هوایی عمان یادآور می‌شود که «تأمین امنیت

خلیج فارس با همکاری کشورهای منطقه امکانپذیر است.»^۲

پرسش مهم این است که آیا این منطقه شرایط اساسی لازم برای ایجاد یک نظام واحد

امنیتی را دارا می باشد؟ آیا عوامل ژئوپلیتیک، اقتصادی - اجتماعی، تاریخی - تمدنی و ایدئولوژیک در منطقه این امر را میسر می سازد؟ به غیر از عوامل سطح ملی و منطقه ای، آیا عوامل سطح نظام بین الملل نیز در میزان موفقیت تلاشهای جدید در جهت همگرایی منطقه ای خلیج فارس مؤثرند؟^۴ در خلیج فارس سخت ترین موانع موفقیت همگرایی عبارتند از: ۱- نبود پدیده مکمل بودن اقتصادهای منطقه ای که منجر به پایین نگه داشته شدن سطح تجارت بین کشورهای منطقه شده است. بازارهای صادراتی برای کالاهای عمده این کشورها عمدتاً در خارج از منطقه خلیج فارس قرار دارند و ۲- بی ثباتی سیاسی منطقه که برای جهان دارای ارزش ژئواقتصادی بسیار والایی است.

برای جلوگیری از وقوع جنگهای پرهزینه (مانند جنگ اول و دوم خلیج فارس)، جلوگیری از مداخله نظامی خارجی در منطقه، انتقال مستمر نفت به بازارهای جهانی و حفظ امنیت اقتصادی و محیط زیستی خلیج فارس، نیاز به مطالعه دقیق علل بروز جنگها و آشوبهای داخلی، و علل بروز اختلافها و جنگهای بین کشوری وجود دارد. دولت های منطقه ای باید راههای مناسب برقراری نظم و مقابله با ناسامانی سیاسی و رکود اقتصادی را هر چه زودتر بیابند. بنابر این سه تهدید امنیتی از بعد نظامی باید مورد مطالعه قرار گیرد:

الف) خطر جنگ با همسایگان:

- جو سیاسی در محیط امنیتی خلیج فارس

- ماهیت روابط بین همسایگان (آیا اختلاف ویژه ای بین هر یک از اعضای نظام امنیت منطقه ای و سایر اعضای آن وجود دارد؟ آیا این اختلاف حاد یا ضعیف است؟ آیا این اختلاف امنیت منطقه ای را تهدید می کند؟ آیا این اختلاف از راههای مسالمت آمیز دوجانبه حل شدنی است؟)

ب) خطر تهاجم خارجی:

- رابطه هر یک از اعضای نظام امنیت منطقه ای با قدرتهای بزرگ دشمنانه یا دوستانه

است؟

- آیا رابطه قدرتی منطقه ای با یک قدرت بزرگ فرامنطقه ای برای قدرت بزرگ دیگری در خارج از منطقه ناپذیرفتنی و تحمل ناپذیر است؟

- آیا گروه قدرتمندی در درون یکی از کشورهای عضو نظام امنیت منطقه ای وجود دارد که از خارج کمک مادی و معنوی دریافت کند، و آیا این گروه می تواند دستاویزی برای تهاجم و مداخله مستقیم نظامی خارجی باشد؟

- آیا نیروهای نظامی کشورهای منطقه به دولت های فرامنطقه ای برای تهیه جنگ افزارها و ذخایر نظامی، و فراگیری و آموزش نظامی وابستگی دارند؟

پ) خطر جنگ داخلی:

- ثبات سیاسی درون هر یک از کشورهای منطقه ای

- آیا جنبش جدایی طلبی در کشورهای عضو نظام امنیت منطقه ای وجود دارد؟ آیا این جنبش ضد دولتی است؟

- میزان اختلاف های قومی، نژادی، مذهبی و ایدئولوژیک در درون کشورهای منطقه چقدر است؟ آیا سطح شکاف طبقاتی یا اختلاف بین مناطق جغرافیایی کشوری ایجاد شده بر اثر نابرابری های اقتصادی - اجتماعی منجر به افزایش اختلاف بین دارا و ندار شده است؟

- تا چه حد دولت مرکزی قادر به مقابله با شورش ها و مخالفت های مردمی است؟ آیا نیروهای نظامی ملی برای مقابله با این درگیری ها در اختیار دولتها قرار دارند؟

واقعیت های سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و امنیت منطقه:

دو عامل مهم در برگزاری کنفرانس بین المللی جمعیت و توسعه در قاهره، در تابستان ۱۹۹۴، نگرانی مردم منطقه در مورد توسعه پایدار و رشد بی رویه جمعیت بود. مسائلی نظیر تأمین نیازهای اساسی انسان ها، حفاظت از محیط زیست و طبیعت، اشتغال جوانان، وضعیت زنان، وابستگی متقابل بازیگران منطقه ای به امنیت ملی و منطقه ای مرتبط هستند. بنابر این

بر آورد مشکلات امنیتی منطقه ای باید نه تنها بر مبنای واقعیت های نظامی (یادشده در بخش پیشین) بلکه جنبه های غیر نظامی امنیت (همچون توسعه اقتصادی و فرهنگی، همزیستی مسالمت آمیز بین اقوام گوناگون، و سیاست خارجی) هم باشد. در نتیجه، پرسش های مهمی مطرح می شوند: رابطه بین توسعه پایدار و امنیت چیست؟ در خلیج فارس، دگرگونی های جمعیتی (مانند رشد سریع جمعیت، تغییر در ترکیب سنی جمعیت) موجبات نگرانی برخی از دولتهای منطقه ای را فراهم آورده اند. نیاز مبرمی برای بررسی اثرات اجتماعی و اقتصادی این پدیده محسوس است.

در آستانه قرن بیست و یکم، کشورهای خلیج فارس با مشکل افزایش جمعیت جوان مواجه خواهند بود. صنایع نفت و گاز در زمره صنایع تکنولوژی بر و سرمایه بر قرار دارند، و این بدان معنی است که اقتصادهای این کشورها قادر به اشتغال زایی کافی برای پاسخگویی به چنین افزایش تقاضایی در بازارهای کار منطقه ای نیست. اگر دولتهای منطقه نتوانند با مشکل افزایش نرخ بیکاری و کم کاری مقابله کنند، فشارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر به ناامنی و بی ثباتی در سطح محلی، ملی و منطقه ای خواهد شد.^۵

مشکلات اقتصادی سبب شده تا در سیاستهای کار و مهاجرت کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس در سالهای اخیر تغییر چشمگیری روی دهد. این کشورها سیاست مهاجرت آزاد و تشویقی خود را رها کرده، و اقدام به اخراج مهاجران غیر قانونی، و اعمال نظارت شدیدتر بر کارگران مهمان خارجی نموده اند. در حاشیه جنوبی خلیج فارس، دولتها نگرانی هایی را در مورد ویژگی های جدید جمعیتی خود (از جمله عدم توازن بین جمعیت های بومی و غیر بومی)، و تأثیر آنها بر آینده امنیت ملی ابراز کرده اند. آینده نسل های جوان تر چه خواهد بود؟ چگونه می توان منابع لازم را برای آموزش، و ایجاد مشاغل جدید آنها فراهم کرد؟ آیا امنیت پیش شرط توسعه یا پیامد آن است؟ آیا اعتماد به امنیت و ثبات در سطوح ملی و منطقه ای، فرصت هایی را برای توسعه اقتصادی ایجاد می کند و یا بر عکس؟

برخی از صاحب نظران بر اهمیت شرایط اجتماعی - فرهنگی (مانند تجانس اجتماعی، کاهش نابرابری ها، توزیع متوازن قدرت بین گروه های اجتماعی) به عنوان عوامل تسهیل

کننده دموکراسی تأکید کرده اند.^۶ برخی دیگر فرهنگ سیاسی را مهم برشمرده اند، و بر این باورند که خصوصیاتمانند تساهل، اعتماد متقابل، برابری خواهی، و تمایل به سازش از پیش شرط های دموکراسی هستند.^۷ گروهی دیگر از نظریه پردازان شرایط اقتصادی و سیاسی بین المللی (از جمله تاریخ استعمار)، رابطه با ابرقدرتها، وابستگی اقتصادی و سایر جنبه های روابط بین المللی را مهم دانسته اند. رابطه بین نظامهای سیاسی و شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در فرآیندهای نوگرایی و صنعتی شدن نیز بررسی شده اند.^۸

با توجه به مشکلات اقتصادی - اجتماعی، و سیاسی موجود کدام یک از کشورهای منطقه می تواند به مرحله دموکراتیک شدن کامل برسد؟ آیا دگرگونی های جمعیتی به نابسامانی، نابرابری، عقب ماندگی و دیکتاتوری می انجامد؟ رابطه بین دموکراسی و توسعه اقتصادی در منطقه چیست؟^۹ برای حفظ امنیت منطقه ای، نیاز مبرمی به طرح استراتژی توسعه پایدار مناسب برای کاهش پیامدهای منفی رشد جمعیت (بویژه در بین گروه های فقرزده در مناطق روستائین و حاشیه ای شهری) وجود دارد. طراحان استراتژی های بلند مدت امنیت منطقه ای باید به جنبه های غیر نظامی امنیت توجه خاصی داشته باشند. برای جلوگیری از عواقب نامطلوب سیاسی نابرابری های درآمد، سیاستهای دقیق و مؤثر توزیع مجدد ثروت بین گروه های اجتماعی مورد نیاز است. سیاست های آگاهانه دولت باید با تأکید بر اصلاحات برابری خواهانه جهت پشتیبانی از آسیب پذیرترین اقشار اجتماعی (یعنی جوانان و افراد بسیار کهنسال) طرح ریزی شوند. با توجه به کمبودهای منابع مالی در اکثر جوامع خلیج فارس بر اثر ادامه روند کاهش قیمت نفت، دولتها باید از سرمایه گذاری های بی رویه در بخش نظامی بپرهیزند و سرمایه های دولتی به بخش های آموزش و پرورش و تولید مشاغل جدید انتقال داده شوند.

نقش قدرت های خارجی در منطقه:

هرچه براهمیت اقتصادی منابع نفتی خلیج فارس افزوده شده، حضور و مداخله قدرتهای خارجی در این منطقه نیز متناسب با آن افزایش یافته است، و این مسئله نیاز به درک

بهتر پیامدهای روابط نظامی فعال و مستقیم قدرتهای منطقه با دنیای خارجی را مشخص می‌سازد. در مطالعات آینده باید تأثیر حضور نیروهای نظامی خارجی بر امنیت منطقه خلیج فارس را به دقت بررسی نمود، و توجه ویژه به استراتژی ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار نیروهای ایالات متحده آمریکا پس از پایان یافتن عملیات طوفان صحرا و سپر صحرا مبذول کرد. از لحاظ تاریخی، قدرتهای بزرگ همواره کوشیده‌اند تا دسترسی به بازارها و منابع غنی خلیج فارس را برای خود و هم‌پیمانانشان میسر ساخته و محفوظ دارند. رفتار سیاست خارجی این کشورها نمایانگر هدف دورنگداشتن رقبا و دشمنانشان از این منطقه ژئواستراتژیک است. این قدرتها در تلاش بوده‌اند تا برای ایجاد روابط نزدیک و پایدار قراردادهایی در مورد تجارت اسلحه، کمکهای فنی و نظامی و ارسال مستشاران نظامی به کشورهای منطقه پیشنهاد نمایند. آنچه که در استراتژی سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ در خلیج فارس آشکار است، وجود اهداف مشترک می‌باشد. این اهداف شامل موارد زیر می‌شوند: گسترش نفوذ قدرت‌های برون منطقه‌ای در خلیج فارس از راه دستیابی به تشکیلات نظامی محلی، افزایش توانایی‌های لازم برای جنگیدن به منظور مداخله یک‌جانبه و چندجانبه برای رویارویی با بحرانها و منازعه‌های سیاسی در منطقه، مقابله با سیاست‌های گسترش طبلانۀ حریفانشان در صحنه بین‌المللی، انتقال ساز و برگهای نظامی برای جلب هم‌پیمانان محلی، فروش جنگ افزارهایی برای پشتیبانی از صنایع دفاعی داخلی و بهبود بخشیدن به تراز بازرگانی خود با کشورهای منطقه.

برای بررسی چگونگی مداخله نظامی در خلیج فارس، باید به دو جنبه متفاوت اما مرتبط به یکدیگر مداخله‌ها توجه شود. اولاً، مداخله فعال یا مستقیم به گونه‌ای صورت می‌گیرد که غالباً با ارسال نیروهای دریایی به منطقه، استقرار سپاه در قلمروی بیگانه، مالکیت و یا دسترسی به شبکه‌ای از پایگاه‌های هوایی و زمینی و تشکیلات بندری، همراه با قراردادهای به امضا رسیده توسط دولتهای میزبان منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای استفاده از چنین تشکیلاتی نشان داده می‌شود. پرسش‌هایی در این ارتباط باید مطرح شوند، از جمله اینکه: آیا چنین مداخله‌ای همکاری بین کشورهای منطقه‌ای را در زمینه‌های

امنیت ملی و منطقه ای سهلتر می سازد؟ و یا اینکه مداخله خارجی مستقیم را باید به عنوان مانع بزرگی بر سر راه هر نوع مذاکره و تماس مؤثر بین کشورهای خلیج فارس برای ایجاد یک نظام امنیت منطقه ای که به سود همه و مورد پذیرش تمام آنها باشد، تلقی کنیم؟ ثانیاً، آیا حد و نوع مداخله خارجی غیر مستقیم بر امنیت منطقه تأثیر می گذارد؟ قدرتهای بزرگ، سیستم های تسلیحاتی پیشرفته ای را به کشورهای خلیج فارس منتقل کرده اند، با این انتظار که در زمان بروز بحران، این جنگ افزارها به سرعت در اختیار نیروهایشان قرار گیرد. پس از پایان عملیات آزاد سازی کویت در ۱۹۹۲، دولت امریکا تصمیم گرفت تا مقادیر قابل توجهی تجهیزات نظامی در چندین مکان در قلمروی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (در کویت، قطر و عربستان سعودی) ذخیره نماید. پرسش هایی که در رابطه با نفوذ خارجی غیر مستقیم باید بررسی شوند، عبارتند از: چه رابطه ای بین برنامه های گسترده خرید اسلحه و افزایش قدرت نظامی کشور خریدار وجود دارد؟ اثر بلند مدت انتقال مقادیر عظیمی از منابع ملی به بخش دفاعی اقتصاد ملی چه خواهد بود؟ مشکلات اقتصادی جدید، به ویژه مشکل بدهی ملی روبه افزایش چندین کشور غنی در منابع طبیعی در منطقه، به داغ شدن بحث بر سر این مسئله که باید توازن بین برنامه های توسعه اقتصادی و هزینه های روبه رشد دفاع ملی برقرار کرد، منجر شده است.

کشورهای خلیج فارس ناگزیرند تا سیاست دفاعی خود را از وابستگی نظامی خارجی و تکیه بر راه های نظامی برای حل مشکلات سیاسی تغییر دهند. چالش جدی، حفظ توازن بین امنیت ملی و رفاه بیشتر برای جمعیت جوان و در حال رشد در این منطقه است. مسئولیت خطیری که پیش روی داریم، نمی تواند به طور مؤثر و همیشگی با عملیات نظامی انجام شود. قدرتهای خارجی منافع خود را در نظر می گیرند، حتی اگر این منافع و راه رسیدن به آنها تأثیر منفی بر جوامع خلیج فارس داشته باشد. از این گذشته، همکاری قدرتهای بزرگ برای رویارویی با هر گونه مشکل امنیتی در زمان وقوع بحران نمی تواند مسلم فرض شود. راه چاره های مبارزه با مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه باید از درون و از راه همکاری نزدیکتر بین ملتهای منطقه جستجو شوند.

نتیجه گیری:

بازیگران فرا منطقه ای در صدد بوده اند تا با در برابر هم قرار دادن کشورهای منطقه ای از منافع ملی خود حمایت کنند. تهدید ایران به عنوان تهدید نظامی و سیاسی بزرگی که امنیت کشورهای ضعیف تر خلیج فارس را به مخاطره افکنده است، برای ایجاد رژیم امنیتی متمرکز بر شورای همکاری خلیج فارس به کار گرفته شد.^{۱۱} واقعیت آن است که ناامنی از سه منبع احتمالی ناشی خواهد شد:

۱- مخالفت های داخلی علیه رژیم های سنتی پادشاهی و مقتدرانه که در برخی از کشورهای عضو این شورا مشاهده شده و بیشتر از مشکلات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی برخاسته است تا مسئله ظهور مجدد اسلامگرایان سیاسی افراطی^{۱۲} و یا تهدید ایران؛^۲ مسئله جانشینی و انتقال قدرت به نسل جدیدی از حکام در بسیاری از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس؛^۳ و ۳- کنار گذاشتن ایران و عراق از رژیم امنیت منطقه ای خلیج فارس و ایجاد وابستگی نظامی شدید به دولتهای فرامنطقه ای. امنیت بلند مدت در این منطقه در گرو مشارکت همه کشورهای بزرگ و کوچک منطقه ای در حفظ ثبات منطقه است. بهبود روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ایران گامی مثبت در جهت برقراری نظام امنیت فراگیر و مؤثر در آینده است.

بابه پایان رسیدن جنگ سرد، مناطق جغرافیایی پیرامونی نقش برجسته ای را در سیاست بین المللی به خود اختصاص داده اند، و راههای جدیدی برای مدیریت مسالمت آمیز و اشتراکی اختلاف های منطقه ای نمودار شده اند. در دوران پیشین، درگیری های مسلحانه بین المللی و تهدید های امنیتی در سطح جهانی و یا منطقه ای آشکارتر بودند. لیکن، تهدید های امروزی غیر مستقیم تر و محدودتر می باشند. در خلیج فارس، نیاز به اقدامات گسترده تری برای جلب اعتماد و اطمینان متقابل در زمینه های نظامی و غیرنظامی داریم. از آنجا که قرارداد های چند جانبه منطقه ای در زمینه های غیرنظامی به عنوان اقدامی جلب اعتماد مؤثر عمل می کنند، و از آنجا که اقدام جلب اعتماد دوجانبه در زمینه های نظامی برای خلیج فارس مفهوم بسیار محدودتری را القای کند (شاید به این دلیل که خیلی از این

اقدامات با در نظر گرفتن تجارب و نهادهای اروپایی طرح ریزی شده اند، و احتمال دارد که در این منطقه اجرا شدنی نباشند)، توافقنامه های متعدد در سطح منطقه ای در زمینه های مهم (به طور مثال امنیت، توسعه اقتصادی، و حفظ محیط زیست) باید به هم مرتبط شوند. ایران به عنوان قدرت مهم سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس قادر است نقش کلیدی را بازی کند، و با گسترش روابط خارجی نزدیک با همسایگان جنوبی خود هم منافع ملی کشور را حفظ نماید، و هم به ایجاد صلح و امنیت منطقه ای کمک نماید. لازم است که هر چه سریع تر گروه های کاری متشکل از دانشگاهیان، کارشناسان و سیاستگذاران از کشورهای خلیج فارس به وجود آورده شود تا به بررسی دقیق و مداوم مسائل مهمی مانند کنترل تسلیحات و امنیت منطقه، توسعه همکاری های اقتصادی (با توجه به مشکل کمبود آب، پناهندگان، کارگران مهمان، بازاریابی کالاهای تولیدی، تراز تجاری، حمایت از صنایع داخلی و غیره)، و نیز حفظ محیط زیست بپردازند.

با این روش دیپلماسی غیررسمی یا به اصطلاح «دیپلماسی شهروندان» می توان راه چاره های مؤثری را برای تصمیم گیران دولتی جستجو کرد، و بهترین آنها را برای اجرا تعیین نمود. با استفاده از این روش قادر خواهیم بود تا به پرسش های عمده ای که هنوز بی پاسخ باقی مانده اند، جواب گوئیم. باید بدانیم که جدی ترین مسائل امنیتی، اقتصادی، و محیط زیستی در خلیج فارس کدامند؟ کدامیک باید در صدر دستور کار برای همکاری منطقه ای قرار گیرد؟ چگونه باید به رابطه بین امنیت و توسعه بنگریم؟ آیا توسعه نظامی در خلیج فارس نشانه هشداردهنده ای از درگیری های مسلحانه در آینده است؟ آیا روند نظامی شدن فزاینده در منطقه ادامه می یابد، و آیا احتمال بروز سوء تفاهم و سوء ظن نسبت به دولتهای همسایه (و حتی احتمال جنگ های مرزی) را افزایش می دهد؟ چه اقداماتی جهت جلب اعتماد در این منطقه مناسب تر و کارسازتر می باشد؟ □

پاورقی‌ها:

۱- بنگرید به:

Frank Barnaby, ed. *The GAIA Peace Atlas: Survival into the Third Millennium*. London and Sydney: PAN Books, 1988, 212-213.

2. Robert Mandel. *The Changing Face of National Security*. Westport, Conn.: Greenwood Press, 1990.

۲- ر.ک. به: «امارات: تأمین امنیت خلیج فارس یا کشورهای این منطقه است». ابرار، یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۷۷، ص ۱۲؛ و فرمانده نیروی هوایی عمان...: اطلاعات، دوشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۷۵.

۴- برای توضیحات بیشتر در مورد همگرایی منطقه‌ای بنگرید به: سعیده لطفیان، «روند همگرایی و تأثیر آن بر توسعه در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۵ و ۱۶ (زمستان ۱۳۷۵): ۲۴-۵.

۵- برای بحثی در مورد مشکلات اقتصادی در خلیج فارس، ر.ش. به:

Gary Sick, "The Coming Crisis in the Persian Gulf", *The Washington Quarterly* 21, 2 (Spring 1998): 195-212, and Mazher A. Hameed. *Arabia Imperilled: The Security Imperatives of the Arab Gulf States*, Assessments Group, 1986.

۶- بنگرید به:

Robert Dahl, *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: Yale

University Press, 1971; Arend Lijphart. *Democracy in Plural Societies: A Comparative Exploration*, New Haven: Yale University Press, 1977; and Tau Vanhaven. *The Process of Democratization*, New York: Crane Russak, 1990.

۷- ر.ک. به:

Larry Diamond, ed. *Political Culture and Democracy in Developing Countries*, Boulder, Co: Reinner, 1993.

۸- بنگرید به:

S.M. Lipset and et. al. "A Comparative Analysis of the Social Requisite of Democracy," *International Social Science Journal*, 136 (May 1993): 155-175.

۹- رشد اقتصادی فرض می‌شود که اثری مثبت بر دموکراسی داشته باشد.

بنگرید به:

Yi Feng. "Democracy, Political Stability and Economic Growth," *British Journal of Political Science*, 27 (1977): 391-418.

۱۰- برای مطالعه تاریخچه تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، و تلاشهای پیشین در جهت پایه گذاری رژیم امنیت منطقه‌ای بنگرید به:

Ralf H. Magnus. "The GCC and Security: The Enemy Without and the Enemy Within." *Journal of South Asia and Middle Eastern Studies* XX, 3(Spring 1997): 72-94.

۱۱- بنگرید به:

Andrew Rathwell. "Threats to the [Persian] Gulf- Part 1," *Jane's International Review* 7,3 (1995): 129-132.